



بررسی دیدگاه وهابیان در باب فطری بودن توحید ربوبی و تلازم آن با ایمان مشرکان، به یکتایی خداوند در ربوبیت

حسن حسینیعلی*

چکیده

یکی از باورهای اصلی آیین وهابیت، موحدانگاری مشرکان در توحید ربوبی و محصورسازی شرک مشرکان در الوهیت و عبادت است. فطری بودن توحید ربوبی، یکی از دلایل وهابیان، برای تبرئه و تطهیر مشرکان از ابتلاء به شرک ربوبی است. این دلیل وهابیان، چند مشکل اساسی دارد؛ اول آنکه فطرت و گرایش به توحید، محصور و محدود به ربوبیت نیست؛ بلکه علاوه بر توحید ربوبی، شامل دیگر مراتب توحید مانند توحید ذات، صفات، افعال، الوهیت و عبادت نیز می‌شود؛ بنابراین تقیید و تخصیص فطرت به توحید ربوبی و نادیده گرفتن فطری بودن یکتایی خداوند در عبادت و الوهیت، سخنی بی‌اصل و دلیل است؛ دوم آنکه، فطری بودن توحید، به معنای مومن و موحد بودن همه انسان‌ها نیست؛ چراکه اگر مجرد فطرت دلیل بر ایمان باشد، وهابیان می‌بایست اعتراف کنند، از ابتدای آفرینش تا برپایی قیامت، هرگز هیچ مشرکی روی زمین نبوده و نخواهد بود؛ سوم آنکه، با ادعای وهابیت، در تلازم بین فطری بودن توحید با ایمان به توحید، دیگر نیازی به ارسال رُسُل و انزال کُتُب نیست. **کلیدواژه‌ها:** فطری بودن توحید، عدم تلازم میان فطرت و ایمان، شرک ربوبی مشرکان، توحید ربوبی، وهابیت.

مقدمه

وهابیان از توحید و شرک و تاریخ آنها، تفسیر و خوانشی متفاوت از سایر مسلمانان دارند. مسلمانان شیعه و اهل سنت، همواره از ابتلاء مشرکان اعصار مختلف، به ویژه مشرکان عصر رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، به شرک در ذات، صفات، افعال، ربوبیت، الوهیت و عبادت گفته اند؛ با این وجود، وهابیان می گویند: مشرکان زمان انبیاء گذشته، تنها در عبادت برای خداوند شریک قائل بودند؛ اما به یکتایی خداوند در ربوبیت، ایمان داشتند.

این سخن که از زمان محمد بن عبدالوهاب تاکنون، مدام در نوشته ها و سخنان وهابیان، در حال تکرار و تبادل بوده، از باورهای اساسی و مسلّم در میان پیروان آیین وهابیت است و در نظر وهابیان، هرگونه مناقشه و تردید در این باره، نه تنها به منزله انحراف و تزلزل در اصول فکری آیین وهابیت است، بلکه به مثابه خروج از آیین وهابیت قلمداد می شود.

اهمیت فوق العاده "اصل ایمان مشرکان به یکتایی خداوند در ربوبیت" برای وهابیان، آنان را به دستوپا کردن دلایل و استنادات متنوع، وادار کرده است که فطری بودن توحید ربوبی، یکی از آنها است. وهابیان به روش های مختلفی از فطرت، برای اعتباربخشی به "اصل ایمان مشرکان به یکتایی خداوند در ربوبیت" استفاده کرده اند. آنان گاهی این سخن را بی پرده و آشکار بیان کرده اند و گاهی تلویحا و سربسته، این موضوع را پیش برده اند؛ از این رو، لازم است به تفاوت لحن و میزان صراحت سخن وهابیان در این باره توجه شود. آنچه مسلم است، وهابیان با استناد به برخی از آیات، توحید ربوبی را امری فطری خوانده اند؛ پس از آن، فطری بودن توحید ربوبی را در تلازم با ایمان به آن پنداشته اند.

در این مقاله، ادعای وهابیان طی چند مرحله مورد بررسی قرار خواهد گرفت: نخست، ادعای وهابیان با استفاده از متون و اقوال چهره های شاخص وهابیت تقریر خواهد شد؛ سپس، مفهوم فطرت و احکام آن از منظر عالمان شیعه و اهل سنت تبیین خواهد شد؛ در نهایت، ادعای دلایل وهابیان مبنی بر رابطه فطرت با ایمان مشرکان به یکتایی خداوند، بررسی خواهد شد.

ادعای وهابیان درباره تلازم فطری بودن توحید ربوبی با ایمان مشرکان به آن

در این بخش از نوشتار، برخی از سخنان چهره‌های شاخص وهابیان، درباره تلازم فطری بودن توحید ربوبی با ایمان به آن، ذکر خواهد شد.

محمد بن عبدالوهاب و پیروانش معتقدند: توحید دارای سه مرتبه است که عبارت‌اند از: توحید ربوبی، توحید اسماء و صفات، توحید الوهی (یکتایی خداوند در عبادت). مشرکان قریش و سایر اعصار، به یکتایی خداوند در ربوبیت و همچنین یکتایی خداوند در اسماء و صفات ایمان داشتند؛^۱ لکن در باب یکتایی خداوند در الوهیت و عبادت، مشرک بودند.

در نظر وهابیان، یکی از مهمترین دلایل علم، اقرار و ایمان مشرکان به یکتایی خداوند در ربوبیت و اسماء و صفات الهی، فطری بودن این موضوع است؛^۲ به عبارت دیگر، چون فطرت انسان بر علم، به یکتایی خداوند در ربوبیت و همچنین یکتایی در اسماء و صفات الهی سیرشته شده، پس مشرکان به آن اقرار و ایمان داشتند؛ از این رو، در دستور کار انبیاء، چیزی با عنوان "دعوت به یکتایی خداوند در ربوبیت" قرار نداشت؛^۳ در واقع، تنها محور و موضوع دعوت انبیاء در باب توحید، یکتایی خداوند در عبادت و الوهیت بود؛ چراکه مشرکان تنها به شرک در عبادت مبتلا بودند.^۴

۱. «إن المشركين قد أقروا بتوحيد الربوبية، والأسماء والصفات ولم ينكروا ذلك...»؛ (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۲، ص ۷۲)؛ «جمهور المشركين وعامتهم يقرون بالرب.»؛ (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۹، ص ۷۵)؛ «أن المشركين كانوا مقرون بتوحيد الربوبية ويؤمنون بذلك إيماناً لا شك فيه عندهم ولكنهم يعبدون الملائكة وغيرهم.»؛ (ابن عثيمين، محمد، شرح كشف الشبهات، ص ۵۷)؛ «فقد كان هؤلاء المشركون يؤمنون بوجود الله إيماناً جازماً ويوحدهونه في الربوبية توحيداً كاملاً لا تشوبه أية شائبة»؛ (باشمیل، محمد، كيف نفهم التوحيد، ص ۱۱).

۲. «والمقصود أن من أنكر رب العالمين من الكفرة المجرمين، فهو في الحقيقة مكابر لفطرته وعقله، فإن الفطرة والعقل يشهدان بوجود رب متصرف في الكون، مدبر للعباد، لا شبيه له، ولا شريك له، ولا ند له، سبحانه وتعالى عما يقول الظالمون علواً كبيراً، ولهذا قلنا إن المشركين قد أقروا بتوحيد الربوبية، والأسماء والصفات ولم ينكروا ذلك...»؛ (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۲، ص ۷۲).

۳. «وليس المراد بالتوحيد الذي دعت إليه رسل الله سبحانه: توحيد الربوبية كما ظنه من قَلَّ نصيبه من العلم، وَخَوَى عقله من الفهم؛ لأن الخلق مفلطرون ومجبولون على الإقرار بخالقهم ورازقهم.»؛ (بعض علماء نجد، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، الجزء الأول، ص ۶).

۴. یکی از مهمترین نقائص و اشکال‌های این سخن آن است که آگاهانه یا ناخودآگاه، یکتایی خداوند در عبادت و الوهیت، به عنوان امری غیرفطری تلقی شده است؛ به عبارت دیگر، فطری بودن علم به یکتایی خداوند در عبادت و الوهیت نفی شده

به این عبارت که از نوشته‌های عبدالعزیز بن باز، مفتی مشهور وهابیان است توجه کنید؛ بن باز نوشته است: «الفطرة والعقل يشهدان بوجود ربّ متصرف في الكون، مدبر للعباد، لا شبيه له، ولا شريك له، ولا ندّ له، سبحانه وتعالى عما يقول الظالمون علوا كبيرا»؛ فطرت و عقل هر دو به وجود ربّ دارای قدرت تصرف و تدبیرکننده بندگان که شبیه، شریک و مانندی ندارد، گواهی می‌دهند.^۱

بن باز که ایمان مشرکان به یکتایی خداوند را امری مسلم انگاشته، بر این نظر است که این ایمان، معلول همان فطرت است. وی در ادامه درباره اثر و پیامد عقلی^۲ و فطری بودن یکتایی خداوند در ربوبیت گفته است: «ولهذا قلنا إن المشركين قد أقروا بتوحيد الربوبية، والأسماء والصفات ولم ينكروا ذلك...»؛ به‌خاطر همین، شهادت عقل و فطرت بر یکتایی خداوند در ربوبیت بود که گفتیم مشرکان به یکتایی خداوند در ربوبیت و همچنین یکتایی در اسماء و صفات، اقرار و ایمان داشتند و این دو مرتبه از توحید را انکار نمی‌کردند.^۳

عبدالرحمن بن حسن آل‌شیخ در این باره گفته است: «فالخصومة بين الرسل وأمهم ليست في وجود الرب، وقدرته على الاختراع؛ فإن الفطر والعقول دلتهم على وجود الرب، وأنه رب كل شيء ومليكه، وخالق كل شيء، والمتصرف في كل شيء»؛^۴ بر اساس این عبارت از عبدالرحمن آل‌شیخ، وجود ربّ و یکتایی خداوند در ربوبیت، هیچ‌گاه موضوع نزاع انبیاء با امت‌ها نبوده است؛ تنها به این دلیل که فطرت و عقل بر یکتایی خداوند دلالت داشته و مشرکان، شهادت فطرت و عقل را پذیرفته بودند. این سخن عبدالرحمن به روشنی از اعتقاد وی، مبنی بر تلازم و تساوی فطری بودن یکتایی خداوند در ربوبیت، با

→ است. این در حالی است که یکتایی خداوند در عبادت و الوهیت نیز، از جمله علوم و اموری فطری و سرشته با روح انسان است.

۱. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۷۲.

۲. روشن است که سخن وهابیان درباره عقلی بودن این موضوع، مانند فطری بودنش خطاست؛ واضح‌تر آنکه عقلی یا فطری بودن یک موضوع، لزوماً به‌معنای باور فعلی و ایمان داشتن همه انسان‌ها در عالم خارج به آن نیست. موضوع این مقاله، فطری بودن توحید ربوبی است؛ از این‌رو برای پرهیز از هرگونه زیاده‌گویی و خروج از بحث، اشکال‌ها و نقائص سخن وهابیان در ایجاد پیوند میان عقلی بودن یکتایی خداوند در ربوبیت و باور فعلی مشرکان به این موضوع مورد بررسی قرار نگرفته است.

۳. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۷۲.

۴. آل‌شیخ، عبدالرحمن بن حسن، رسائل و فتاوی، ص ۲۱.

ایمان فعلی مشرکان به یکتایی خداوند در ربوبیت دلالت دارد.

صالح آل‌الشیخ، از دیگر مفتیان وهابی همین مطلب را صریحاً نوشته است: «فالناس مغطورون على الإقرار بالرب؛ ولهذا لم يكن المشركون ينكرون توحيد الربوبية»؛ انسان بر سرشت و فطرتِ اقرار به یکتایی خداوند آفریده شده است؛ به‌خاطر همین، فطری بودن اقرار به یکتایی خداوند در ربوبیت بود که مشرکان، توحید ربوبی را نفی و انکار نمی‌کردند؛ بلکه به آن ایمان داشتند.^۱

عبدالله بن جبرین^۲ نیز، با تأیید همین نگرش تلازم بین فطری بودن توحید و ایمان به توحید ربوبی مشرکین، می‌نویسد:

مراد از توحیدی که انبیاء عظام برای دعوت به آن فرستاده شده‌اند، توحید ربوبی نیست؛ زیرا سرشت و نهاد مخلوقات، بر اقرار به خالقیت و رازقیت خدای سبحان آمیخته است؛ پس این کفار قریش که از ورود به دین خداوند متعال منع شدند و با اینکه تمام اموال و دارایی و فرزندان و جان‌شان را در مسدود کردن راه هدایت انسان‌ها و گرویدن به دین اسلام خرج کردند، اما بر اساس آیات قرآن، اقرار به توحید ربوبی داشتند.^۳

محمد بن صالح العثیمین نیز، مسئله فطری و عقلی بودن ایمان مشرکان به ربوبیت خداوند را مطرح کرده^۴ و در اثبات توحید ربوبی مشرکان از طریق فطری بودن توحید، می‌نویسد: بر اساس همین فطری بودن یکتایی خداوند در ربوبیت بود که مشرکان، اقرار و ایمان به ربوبیت خداوند متعال داشتند.^۵

۱. آل‌شیخ، صالح بن عبدالعزیز، التمهید لشرح کتاب التوحید، ص ۱۹۷.

۲. ابن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، فتاوی شیوخ نجدی را در «مجموعه رسائل و مسائل نجدیه»، جمع‌آوری کرده است.
۳. «ولیس المراد بالتوحید الذي دعت إليه رسل الله سبحانه: توحيد الربوبية؛ لأن الخلق مغطورون ومجبولون على الإقرار بخالقهم ورازقهم. فهؤلاء كفار قریش الذين امتنعوا من الدخول في دين الله جل جلاله، وأنفقوا جميع ما يملكون من المال والأولاد والأنفس في سبيل صد الناس عن هذا الدين... ففي هذه الآيات وغيرها الدليل الصريح على أن كفار قریش مقرون بتوحيد الربوبية»؛ (بعض علماء نجد، مجموعه الرسائل والمسائل النجدية، الجزء الأول، ص ۶-۷).

۴. «ولم يعلم أن أحدا من الخلق أنكر ربوبية الله سبحانه، إلا أن يكون مكابرا غير معتقد بما يقول، كما حصل من فرعون»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۶، ص ۸۱).

۵. «ولهذا كان المشركون يقررون بربوبية الله تعالى، مع إشراكهم به في الألوهية»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۶، ص ۸۱)؛ «ولم يكن أحد من هؤلاء المشركين ولا غيرهم ممن يقر بالخالق يعتقد أن أحدا من الخلق شارك الله تعالى في خلق السماوات والأرض، أو غيرهما، ولا أن للعالم صانعين متكافئين في الصفات والأفعال، ولم ينقل

صالح بن فوزان نیز بر تلازم بین ایمان ربوبی مشرکان و فطری بودن توحید، تأکید کرده و می‌نویسد:

اقرار به یگانگی خداوند در ربوبیت، امری است که در فطرت و نهاد بشر قرار داده شده است؛ از این‌رو، احدی از امم درباره آن نزاع و اختلاف نکرده و منکرش نشدند؛ مگر افراد شاذ و بسیار کم‌تعداد.^۱

بنابراین، در نگرش وهابیان، ارتباط بین فطری بودن توحید ربوبی با ایمان به ربوبیت خدای متعال، از نوع ارتباط علی و معلولی است؛ بر اساس این تصور، فطری بودن یکتایی خداوند در ربوبیت، به مثابه علت است و اقرار و ایمان مشرکان به آن، به مثابه معلول است.

نقد و بررسی دیدگاه وهابیان در تلازم فطری بودن توحید ربوبی با ایمان مشرکان به آن

این تصور وهابیان، نتیجه برداشت باطل آنان از مفهوم فطرت است؛ برای روشن شدن بطلان دیدگاه وهابیان لازم است، در سه محور، مسئله فطرت تبیین شود که عبارت‌اند از: محور اول: تبیین مفهوم فطری بودن توحید و شمول آن در همه مراتب توحید؛ محور دوم: تبیین تضادهای وهابیان از ادعای تلازم بین فطری بودن توحید و ایمان به توحید ربوبی؛

محور سوم: تحلیل جایگاه فطرت در پذیرش عقیده‌ی توحیدی؛

محور اول: تبیین مفهوم فطری بودن توحید و شمول آن در تمام مراتب توحید

اولین گام در نقد استدلال وهابیت، فهم و درک صحیح از حقیقت فطرت است؛ فطرت واژه‌ای عربی از ماده (ف ط ر) است. «فطر» در عربی به معنی شکافتن و آفریدن ابتدایی و بدون سابقه، آمده است.^۲ در قرآن نیز، به هر دو معنی به کار رفته است.^۱ فطرت نیز مانند

أرباب المقالات الذين جمعوا ما قيل في الملل والنحل، والآراء والديانات عن أحد من الناس أنه قال بذلك:» (ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۴، ص ۲۲۲).

۱. «والإقرار بهذا النوع مركوز في الفطر، لا يكاد ينزع فيه أحد من الأمم... ولم ينكر توحيد الربوبية ويحدد الرب إلا شواذ من المجموعة البشرية، تظاهروا بإنكار الرب، مع اعترافهم به في باطن أنفسهم وقرارة قلوبهم، وإنكارهم له إنما هو من باب المكابرة... فهم لم ينكروا عن علم دلهم على إنكاره ولا سمع ولا عقل ولا فطرة»؛ (فوزان، صالح بن فوزان، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد، ص ۲۸-۲۷).

۲. «وفطر الله الخلق يفطرهم: خلقهم وبدأهم، والفطرة: الابتداء والاختراع»؛ (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۵،

واژه «جبله» بر وزن «فِعْلَة» برای بیان حالت فعل و به معنی سرشت، طبیعت و خلقت خاص است.^۲ شهید مطهری در تبیین فطرت، به معنای آفرینش ابتدایی انسان می‌گوید: انسان مانند لوح سفید یا خمیر شکل یافته‌ای به دنیا نمی‌آید؛ بلکه از آغاز، بینش‌ها و گرایش‌های خدادادی خاصی را به همراه دارد که انتخاب‌ها و افعال او را در طول زندگی جهت می‌دهد. منظور از «فطری بودن توحید» این است که انسان نسبت به تعالیم انبیا، لا اقتضا و خنثی نیست. در سرشت انسان، فطرت و تقاضایی است که بعثت انبیا پاسخ‌گوی آن است. پیامبران الهی چیزی را عرضه داشته‌اند که بشر، طبق سرشت خود در جستجوی آن است.^۳

طبق روایات موجود در منابع فریقین، مراد از فطرت در این آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۴ دین اسلام و مطلق توحید است. شیخ کلینی از محدثین بزرگ شیعه در روایتی نقل می‌کند که عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) پرسید: مراد فطرت در آیه شریفه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» چیست؟ امام (ع) فرمودند: «هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ»؛ مراد از فطرت، اسلام است که خدای متعال در زمانی که از انسان عهد و میثاقشان بر توحید را می‌گرفت، در ضمیرش نهادینه کرد.^۵

همچنین در روایتی دیگری آمده است که امام صادق (ع) فرمودند:

مراد از این فطرت، توحیدی بودن سرشت انسان است.^۶

بر اساس روایات مذکور، فطرت به معنای اسلام^۷ و مطلق توحید اعم از توحید ربوبی است؛

ص ۵۶؛ «و وقد فطره يفطره بالضم فطرا، أي خلقه. والفطر أيضا: الشق. يقال: فطرته فانفطر... والفطر: الابتداء والاختراع. قال ابن عباس رضي الله عنه: كنت لا أدري ما فاطر السموات حتى أتاني أعربيان يختصمان في بئر فقال أحدهما: أنا فطرتهما أي أنا ابتدأتها»؛ (جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۲، ص ۷۸۱).

۱. «أفنى الله شك فاطر السموات والارض»؛ (سوره ابراهيم، آیه ۱)؛ «إذا السماء انفطرت»؛ (سوره انفطار، آیه ۱).

۲. «والجبله بكسرتين وتثنية اللام والطبيعة والخلقة والغريزة بمعنى واحد وجبله الله على كذا من باب قتل فطره عليه وشيء جبلي منسوب إلى الجبله كما يقال طبعي أي ذاتي منفعل عن تدبير الجبله في البدن بضع بارئها ذلك تقدير العزيز العليم»؛ (فيومي، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۱، ص ۹۰).

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۶۰۲.

۴. سوره روم، آیه ۳۰.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۲.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۲، ح ۱.

۷. بر اساس آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، یک دین داریم به نام اسلام که شامل همه شریعت‌های انبیاء الهی می‌باشد.

چنین نگاهی به فطرت در منابع اهل سنت نیز وجود دارد؛ ابن ابی شیبیه، استاد محمد بن اسماعیل بخاری، در روایتی نقل می‌کند که رسول الله ﷺ، هر صبح این دعا را قرائت می‌کردند که:

«أصبحنا على فطرة الإسلام، وكلمة الإخلاص ودين نبينا محمد ﷺ، وملة أبينا إبراهيم، حنيفا مسلما وما كان من المشركين»؛ بر فطرت اسلام و کلمه اخلاص و دين پیامبرمان ﷺ، و ملت پدرمان ابراهيم و حنيف و مسلم صبح کردیم؛ در حالی که مشرک نیستیم.^۱

این روایت نیز، فطرت را به معنای اسلام و مطلق توحید معنا کرده است که مراد از آن، گرایش و تمایل به مطلق توحید است؛ لذا رسول الله ﷺ، امت خویش را چنین تعلیم می‌دهد که فطرت الهی یعنی نهادینه شدن اسلام در سرشت انسان‌ها که از منت‌های الهی بر سر ما انسان‌ها است؛ ما باید هر روز این منت و نعمت الهی را یادآوری کرده و شکرگزار آن باشیم؛ در واقع، آمیخته شدن فطرت اسلامی و توحیدی در سرشت انسان‌ها، عنایت ویژه خداوند بر انسان‌ها است که هر روز ممکن است خدشه‌دار شود و ما باید بر باقی ماندن به آن سپاس‌گزار باشیم.

ابن حجر عسقلانی شارح صحیح بخاری نیز، اقوال مختلفی درباره مراد از فطرت در آیه ۳۰ سوره روم را آورده است و نهایتاً، نظریه مشهور درباره فطرت را، اسلام معرفی کرده است؛ او می‌نویسد:

مشهورترین دیدگاه درباره مراد از فطرت، اسلام است، ابن عبدالبر می‌گوید: این دیدگاه، دیدگاه معروف بین عموم سلف بوده است و اهل علم نیز بر آن اجماع کرده و با تاویل، مراد از کلام الهی از آیه «فطرة الله» را، فطرت مردم بر اسلام دانسته‌اند.^۲

قسطلانی نیز این واقعیت را بیان کرده است.^۳ قسطلانی در شرح عبارت باب «لا تبديل

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنّف في الأحاديث والآثار، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۲۶۵۴۰.

۲. «وأشهر الأقوال أن المراد بالفطرة الإسلام قال بن عبد البر وهو المعروف عند عامة السلف وأجمع أهل العلم بالتأويل على أن المراد بقوله تعالى فطرة الله التي فطر الناس عليها الإسلام»؛ (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۴۸).

۳. «وقد جزم في تفسير سورة الروم بأن الفطرة: الإسلام. قال ابن عبد البر: وهو المعروف عند عامة السلف»؛ (قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، ج ۲، ص ۴۵۰).

لخلق الله» «لدين الله خلق الأولين، دين الأولين، والفطرة الإسلام»^۱، از صحیح بخاری می نویسد:

مراد از خلق اولین، یعنی دین اولین را آفرید و مراد از فطرت در آیه «فطرة الله التي فطر الناس عليها» همان اسلام است؛ این مطلب را عکرمه طبق سند متصلی که طبری آورده، گفته است.^۲

طبری مراد از فطرت را دین اسلام دانسته و آن را مستند به قول ابن زید و مجاهد و عکرمه کرده است.^۳ مفهوم اسلام نیز همان مطلق توحید است؛ همان طور که طبرانی ذیل آیه ۳۰ سوره روم، فطرت را همان اسلام و توحید معنا کرده است؛^۴ یا فخر رازی، ظهور وحدانیت و مسئله توحید را مطرح کرده است؛^۵ بیضاوی^۶ و ابوسعود^۷ ذیل آیه «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ»، مفهوم دین اسلام را به توحید و انقیاد در برابر اوامر خدای متعال تفسیر کرده اند.

بنابراین مراد از فطرتی که خدای متعال در سرشت انسان ها به ودیعت قرار داده است، تمایل و گرایش به دین اسلام و توحید است؛ یعنی انسان به صورت فطری، گرایش و میل

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۱۴.

۲. «خلق الأولین» أي (دین الأولین) ساقه شاهد التفسیر الأول (والفطرة) في قوله: «فطرة الله التي فطر الناس عليها». هي (الإسلام) قاله عکرمه فیما وصله الطبري: (قسطانی، احمد بن محمد، إرشاد الساري لشرح صحیح البخاری، ج ۷ ص ۲۸۸-۲۸۷).

۳. «وهي الدين، (خنیفاً) يقول: مستقيماً لدينه... حدثني يونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زيد في قوله: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» قال: الإسلام مُذْ خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ آدَمَ جَمِيعاً، يَقْرَءُونَ بِذَلِكَ ... عَنْ مُجَاهِدٍ «لَا تُبْدِلُ لَخَلْقِ اللَّهِ» قال: لدينه... عَنْ عِكرمة «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» قال: الإسلام: (طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۲۰، ص ۹۸-۹۷).

۴. «وهي الإسلام والتوحيد»؛ (طبرانی، سلیمان بن احمد، تفسیر القرآن العظيم، ج ۵، ص ۱۲۳).

۵. «فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله أي إذا تبين الأمر وظهرت الوحداية... فطرت الله أي الزم فطرة الله وهي التوحيد»؛ (رازی، محمد بن عمر، مفتاح الغيب، ج ۲۵، ص ۹۸).

۶. «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً أَيْ غَيْرَ التَّوْحِيدِ وَالْإِنْقِيَادِ لِحُكْمِ اللَّهِ. فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ الْوَاقِعِينَ فِي الْخَسْرَانِ. وَالْمَعْنَى أَنَّ الْمَعْرُوضَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالطَّالِبَ لغيره فاقْدُ لِلنَّفْعِ وَاقْعَ فِي الْخَسْرَانِ بِإِبْطَالِ الْفِطْرَةِ السَّالِمَةِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. وَاسْتَدَلَّ بِهِ عَلَى أَنَّ الْإِيمَانَ هُوَ الْإِسْلَامُ إِذْ لَوْ كَانَ غَيْرَهُ لَمْ يَقْبَلْ»؛ (بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۲، ص ۲۶)؛ «فطرة الله تعالى التي هي الإسلام»؛ (همان، ج ۲، ص ۹۸).

۷. «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ» أَيْ غَيْرَ التَّوْحِيدِ وَالْإِنْقِيَادِ لِحُكْمِ اللَّهِ تَعَالَى؛ (أبي سعود، محمد بن محمد، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، ج ۲، ص ۵۵).

۸. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

به اسلام و توحید دارد که از آن به «خداجویی» یاد می‌شود؛ لذا فطری بودن توحید، برابر با موحد بودن و مومن بودن به آن نیست؛ وهابیان با انحراف در مفهوم فطرت، چنین ادعایی کرده‌اند.

با روشن شدن مفهوم فطرت به معنای مطلق گرایش به اسلام و توحید، بدیهی است که این گرایش مخصوص توحید ربوبی نیست؛ بلکه شامل همه مراتب توحید می‌شود؛ همان‌طور که خداوند در آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۱، به فطری بودن اصل توحید، تصریح کرده است؛ همچنین بر اساس آیه «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^۲، در سرشت انسان، ویژگی‌هایی نهفته است که انسانیت او وامدار آنها است و این ویژگی‌ها، انسان را به اصل توحید رهنمون می‌سازد؛ بنابراین فطرت، راهنمای انسان به سوی خدا است.

بنابراین بر اساس اطلاق فطرت خداشناسی، تفکیکی بین مراتب توحید (بالخصوص توحید ربوبی و توحید الوهی)، وجود ندارد؛ بنابراین انسان‌ها بر اساس این فطرت خداشناسی، استعداد و اقتضای قبول تمام مراتب توحید را دارند و انبیاء نیز، برای توجه دادن انسان‌ها به این فطرت آمده‌اند؛ چنین مفهومی از فطرت که برآمده از متن دین است، به معنای ایمان و پذیرش قلبی، به تمام مراتب توحید نیست؛ زیرا اگر چنین گرایشی در انسان مساوی با ایمان به تمام مراتب توحید باشد، تناقضات دینی را به دنبال دارد که قابل پذیرش برای هیچ مسلمانی (حتی وهابی)، نیست.

محور دوم: تناقضات وهابیت در تلازم فطری بودن توحید ربوبی، با ایمان مشرکان به آن

بر اساس برداشت وهابیت از مفهوم فطرت که فطری بودن توحید ربوبی را برابر با ایمان به توحید می‌داند، تضادهایی پیش خواهد آمد. این تضادها که پاسخ نقضی به ادعای

۱. «پس با توجه به بی‌پایه بودن شرک حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین توحیدی روی آور. پای‌بند و استوار بر سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است، باش»؛ (سوره روم، آیه ۳۰).

۲. «پس بزه‌کاری و پرهیزکاری‌اش را به او الهام کرد». (سوره شمس، آیه ۸).

وهابیان است، در سه حیطة «اختیار انسان»، «وجود مشرکان» و «فرستادن انبیاء الهی» خواهد بود که به طور اختصار، هر یک از این موارد توضیح داده می شود.

۱. تضاد این ادعا با اصل اختیار

اصل اختیاری بودن انسان، مستند به مبانی عقلی و نقلی است؛ اگر وجود فطرت و گرایش به توحید، مساوی با ایمان به تمام مراتب توحید باشد، اصل اختیار در وجود انسان زیر سوال می رود؛ لذا مبنای وهابیت با این اصل دینی در تناقض است. به عبارت دیگر، وهابیان از طرفی ادعای وجود اختیار در انسان را دارند و از طرفی دیگر نیز، ایمان ربوبی در عموم مشرکان به یگانگی خداوند را با فطری بودن توحید، امری ضروری و غیرقابل انکار می دانند. کنار هم قرار گرفتن این دو مدعا، وجه تناقض بودن آن را آشکار می سازد.

۲. تضاد این ادعا با وجود مشرکین

وجود مشرکان در تمام اعصار و زمان ها، از مسائل قطعی است که بخشی از آیات قرآن به باورها و اعمال مشرکان اختصاص داده شده است؛ اگر فطرت به معنای اجبار انسان به ایمان و مطلق توحید باشد، وجود مشرک روی کره خاکی انکار می شود؛ زیرا با تصور وهابیت از فطرت، تمام انسان ها موحد خواهند بود؛ لذا مبنای وهابیت در مفهوم فطرت، با این امر بدیهی که آیات زیادی از قرآن بر آن دلالت دارد، در تناقض است.

۳. تضاد این ادعا با بعثت انبیاء

وجود انبیاء و کتاب های آسمانی برای هدایت انسان ها، امری مسلم است که مستند به ادله عقلی و نقلی است؛ اگر تمام انسان ها به دلیل فطری بودن توحید، ایمان کامل به همه مراتب توحید داشته باشند، وجود انبیاء و کتاب های الهی برای هدایت انسان زیر سؤال می رود و نیازی به آمدن پیامبران و فرستادن کُتُب آسمانی نیست؛ زیرا فردی که نیاز به هدایت داشته باشد وجود ندارد؛ لذا ادعای وهابیت در ارتباط علّی و معلولی بین فطری بودن توحید با ایمان به توحید، با ارسال رُسل و انزال کُتُب در تناقض است.

بنابراین هرچند مفهوم فطرت شامل تمام مراتب توحید است، اما به معنای وجود ایمان و پذیرش توحید در انسان نیست. اگر چنین ادعایی شود که بین فطری بودن توحید و ایمان به آن، رابطه تساوی و یا ارتباط علی و معلومی برقرار باشد، نتیجه آن تناقضاتی است که نه تنها قابل حل نیست، بلکه هیچ مسلمانی حتی وهابیان تکفیری نیز آن را قبول ندارند.

محور سوم: تحلیل جایگاه فطرت در پذیرش عقیده‌ی توحیدی

از آنجا که وهابیان، بر این باورند که فطری بودن توحید، مساوی با ایمان به توحید است، بدیهی است که علاوه بر ارائه تناقضات و تضادهای این ادعا، اکنون نوبت پاسخ حلی است. در این مرحله از پاسخ، جایگاه اصلی فطرت در ایمان به توحید روشن می‌گردد. نکته قابل توجه در پاسخ حلی این است که بدانیم، آیا ادعای ایمان ربوبی مشرکین، رابطه تساوی و یا علی و معلولی با فطری بودن توحید دارد یا فطری بودن توحید، تنها بستری برای هدایت و ایمان انسان است و فرستادن پیامبران و کتب آسمانی نیز، عنایت خدای متعال برای تقویت آن بستر است.

در روایت مشهوری که هم مضمون با آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۱ است و در منابع روایی فریقین نقل شده، جایگاه فطرت بیان شده است؛ در این روایت تصریح شده است که فطرت و سرشت انسان، با باور توحیدی بودن همراه است و به معنای ایمان کامل به توحید نیست. طبق نقل علمای شیعه و سنی، رسول الله ﷺ فرمودند:

هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین خالی از شرک متولد می‌شود و معتقد است، یهودیت و نصرانیت انحرافی، از طریق پدر و مادر به آنها القاء می‌شود.^۲

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهُودَانِيَهُ وَنَصْرَانِيَهُ وَبُجَسَانِيَهُ»؛ (ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۹، ح ۱۶۶۸). «قال النبي ﷺ: ما من مولود إلا يولد على الفطرة، فأبواه يهودانه أو ينصرانه، أو يمجسانه»؛ (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹، ح ۱۳۵۸)؛ «قال رسول الله ﷺ: ما من مولود إلا يولد على الفطرة؛ ثم يقول: اقرءوا: فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم»؛ (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۴۷، ح ۲۲).

در این روایت شریف، علاوه بر قطعیت در فطری بودن سرشت انسان به اسلام و توحید، انحراف از اسلام و گرایش به باطل، توسط انسان نیز امری قطعی است؛ یعنی انسان با اختیاری که دارد، هم می‌تواند مسیر فطری موجود در نهاد خود را تداوم ببخشد و خود را در مسیر توحید، به کمال برساند، و هم می‌تواند به ندای فطرت خود توجه نکرده و ندای شیطان را لبیک گوید و مسیر انحراف و شرک و کفر را طی کند و خود را به حضيض ذلت برساند؛ بنابراین فطری بودن، لطف الهی در هدایت انسان‌ها است که آسان‌تر و بهتر در مسیر توحیدی قدم زده و این مسیر را به نهایتش ببیمایند.

نووی شافعی در شرح روایت «کل مولود یولد علی الفطرة» می‌نویسد:

اصل در معنای روایت مذکور، آماده بودن انسان برای پذیرش اسلام است؛ پس کسی که والدینش یا یکی از آنان مسلمان باشد، مسلمان بودنش در احکام دنیا و آخرت ادامه می‌یابد و اگر هر دو والدینش کافر باشند، حکم کافر در دنیا برای او بار می‌شود و این همان معنای این عبارت «یهودانه و نصرانیه و میمجانیه» است؛ یعنی بر آن فرزندی که والدینش کافر هستند، در دنیا احکام یهودیت و نصرانیت بار می‌شود که اگر آن فرزند، بر همان انحراف دینی ادامه داد، حکمش نیز ادامه پیدا می‌کند؛ اما اگر سعادت یار او شد، مسلمان خواهد شد؛ وگرنه بر کفرش خواهد مرد.^۱

ابن حجر عسقلانی نیز، با عبارتی دیگر، مضمون کلام نووی را بیان کرده است؛^۲ بنابراین، فطری بودن انسان به معنای گرایش به اسلام و توحید است؛ به عبارت دیگر، خدای متعال سرشت انسان‌ها را طوری قرار داده است که نیاز به دین و اعتقاد به مبدأ و معاد و یگانگی خداوند در همه شؤون داشته باشد که راه را برای هدایت و سعادت او هموار کند؛ اما با توجه به اصل اختیار داشتن انسان، چنین سرشت و گرایشی به اسلام و توحید، با انتخاب مسیر انحراف و شرک و کفر، قابل جمع است.

۱. «والأصح أن معناه أن كل مولود يولد متهيئاً للإسلام فمن كان أبواه أو أحدهما مسلماً استمر على الإسلام في أحكام الآخرة والدنيا وإن كان أبواه كافرين جرى عليه حكمهما في أحكام الدنيا وهذا معنى يهودانه وينصرانه ويمجسانه أي يحكم له بحكمهما في الدنيا فإن بلغ استمر عليه حكم الكفر ودينهما فإن كانت سبقت له سعادة أسلم وإلا مات على كفره»؛ (نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱۶، ص ۲۰۸).

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۳، ص ۲۴۸.

نتیجه

بر اساس آنچه از مفهوم فطرت تبیین شد، ادعای وهابیت مبنی بر توحید ربوبی مشرکین باطل است و ادعای هماهنگی فطری بودن توحید ربوبی با توحید ربوبی مشرکین، توانایی اثبات توحید ربوبی مشرکان را ندارد؛ زیرا اولاً، فطری بودن توحید ربوبی به معنای گرایش انسان به توحید ربوبی است و تنها زمینه و بستر را برای ایمان توحید ربوبی، فراهم می‌کند؛ نه اینکه ایمان ربوبی را نتیجه بدهد؛ ثانیاً این گرایش مخصوص توحید ربوبی نیست؛ لذا اگر ادعای وهابیت در هماهنگی فطری بودن توحید با ایمان به توحید، صادق باشد، شامل تمام شؤون الهی حتی الوهیت نیز می‌شود؛ در این صورت، وهابیت باید پذیرد مشرکان در الوهیت نیز موحد هستند؛ ثالثاً، تصور این باور که چون توحید امری فطری است، انسان‌ها ناگزیر هستند که موحد باشند، دچار تعارضاتی است که قابل پذیرش برای احدی از مسلمانان حتی وهابیان نیست؛ زیرا این باور، با مختار بودن انسان همخوانی ندارد و همچنین با وجود مشرکان در طول تاریخ نیز، قابل جمع نیست و اساساً با اصل ارسال رُسل و انزال کُتب در تعارض است.

بنابراین ادعای وهابیت در ایجاد رابطه علی و معلومی، بین فطری بودن توحید با توحید ربوبی مشرکان، ادعای باطل و ضد قرآن است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، **المصنّف في الأحاديث والآثار**، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **من لا يحضره الفقيه**، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن عبدالوهاب، سلیمان بن عبدالله، **تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد الذي هو حق الله على العبيد**، بیروت: المكتب الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۶. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **شرح كشف الشبهات ويليهِ شرح الأصول الستة**، ریاض: دارالثريا للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، جمع وترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، ریاض: دار الوطن - دار الثريا، چاپ آخر، ۱۴۱۳ق.
۸. ابن فوزان، صالح بن فوزان، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد الناشر**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
۹. ابن فوزان، صالح بن فوزان، **الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد**، بی‌جا: دار ابن الجوزي، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. أبی‌سعود، محمد بن محمد، **إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم**، بیروت: دارإحياء التراث العربي، بی‌تا.
۱۲. آل‌شیخ، صالح بن عبدالعزیز، **التمهيد لشرح كتاب التوحيد**، دروس ألقاها صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ، بی‌جا: دار التوحيد، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۳. آل‌شیخ، عبدالرحمن بن حسن، **رسائل وفتاوى**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۴. باشمیل، محمد بن أحمد، **كيف نفهم التوحيد**، مدینه: الجامعة الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح البخاري**، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بی‌جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **مجموع فتاوى ومقالات متنوعة**، ریاض: دار القاسم للنشر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزيل وأسرار التأويل**، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية**، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. رازی، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، **التفسير الكبير (تفسير القرآن العظيم)**، تحقیق: هشام عبدالکریم البدرانی الموصلي، اردن: دارالكتاب الثقافي، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۲. فیومی، أحمد بن محمد، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**، بیروت: المكتبة العلمية، بی تا.
۲۳. قسطلانی، احمد بن محمد، **إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري**، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافي**، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۵. بعض علماء نجد الأعلام، **مجموعة الرسائل والمسائل النجدية**، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۳۴۹ق، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۲۶. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ش.
۲۷. نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد، **غرائب القرآن ورغائب الفرقان**، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۸. نووی، یحیی بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۲۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.